

شاخص فلاکت!

شاخص فلاکت!

مشاهیر هر کشوری مفاخر آن کشور هم محسوب میشوند. قرن بیستم را از این جهت میتوان به قرن مشاهیری اطلاق کرد که تاریخ در آن بر روی شانه غولهایی از حیث قدرت و معرفت و منزلت قرار داشت!

اسطوره‌هایی همچون نلسون ماندلا، لخ والسا، الکساندر دو بچک، مهاتما گاندی، جواهر لعل نهرو، مارتین لوترکینگ و نهایتاً ابرقهرمانی مانند روح الله خمینی!

کسانی که دشمنان‌شان نیز با وجود خصومت نافی عظمت و بزرگی ایشان نبودند و هر کدام بنوبه خود فصلی از تاریخ تحولات جهان را با قدرت و قوت بنام خود سند زدند!

علیرغم این ظاهراً قرن ۲۱ بر خلاف قرن قبل دنیای کوتوله‌ها است و دیگر باید حسرت بازتولید ابرقهرمانانی در اندازه قهرمانان قرن گذشته را خورد!

آشوب اخیر در ایران آخرین نمونه از این دست است که علت‌اش چه ناشی از گرانی بنزین می‌بود یا موفقیت تحریم‌های ترامپ یا بهانه بابت سریز شدن اعتراض سیاسی - اقتصادی بخشهایی از جامعه، اما من حیث المجموع اصرار بخشی از معترضین در بولد کردن آخرین فرزند ذکور پهلوی و متقابلاً جوگیر شدن «رضاشاه‌پرین» و نشستن وی بر «توهم رهبری اپوزیسیون» را میتوان «شاخص فلاکت عقلی» نزد جماعتی اطلاق کرد که از میانه فاسدترین و مضحک‌ترین و مبتذل‌ترین و بی‌سوادترین مجموعه سلطنت منقرضه پهلوی «رضائی سبک عقل» را معرکه گردانی کردند!

معروف است زمانی که اسکندر مقدونی در اوج قدرت مواجه با بی‌وقعی «دیوژن» در خرابه‌های آتن شد با غرور اعتراف کرد:

اگر اسکندر نبودم دلم میخواست دیوژن باشم!

حال باید دید این بخش از ایرانیان پله‌های زوال را تا کجا طی کردند که به «رضاشاه‌پرین» رسیده‌اند!

کاش ایران اگر دشمنی هم دارد دشمنی حائز اهمیت باشد! تا ایرانیان با بت‌اش دچار شرمندگی نباشند!

#داریوش سجادی

خانه یا صاحبخانه؟

خانه یا صاحبخانه؟

دفاع بد و بیان ناسنجیده در توصیف یک حقیقت ولو آنکه به نیت تحسین آن حقیقت باشد تالی فاسد داشته و ناگزیر منجر به تخریب آن حقیقت میشود.

تکثیر با زیرنویس عربی اظهارات اخیر آیت‌الله علم‌الهدی در توصیف قدرت منطقه‌ای ایران نمونه‌ای از همین فرآیند است ولو آنکه آیت‌الله از سر صدق و با حسن نیت قصد داشته ضمن تحسین مدیریت عالیه نظام، زحمات و مبارزات ایثارگرانه نیروهای سپاه را در منطقه مورد ستایش قرار دهند.

این اظهارات به مخالفان منطقه‌ای ایران فرصت داده تا با توسل به آن، نفوذ معنوی و اقتدار مصلحانه ایران را ناجوانمردانه هژمونی نظامی جمهوری اسلامی توصیف کرده و از آن طریق موجبات دل‌نگرانی از قدرت ایران در فاهمه افکار عمومی غرب آسیا را فراهم آورد.

این کمال بی‌رحمی است که نیروهای سپاه سالها زحمت بکشد و جان‌نثارانه شانه به شانه قوای محلی موجبات امنیت در منطقه را فراهم آورند آنگاه با اظهاراتی از این دست دسترنج ایشان به خطر بیفتد تا جایی که اکنون فرصت طلبان بتوانند ایران را متهم کنند که چشم طمع به سرحدات سرزمینی ایشان دارد!

بعد از فروپاشی شوروی طی سفری تحقیقاتی که به کشورهای تازه استقلال یافته در آسیای میانه داشتم در بازگشت ذیل مقاله‌ای خطاب به دولتمردان وقت نوشتم:

مردم منطقه «ایران» را خانه خود میدانند نه صاحبخانه! بر همین اساس نباید دولتمردان آنگونه عمل کنند که شائبه ناصواب از عملکرد ایران شکل بگیرد و متأسفانه همین اتفاق افتاد و از جوار نابلدی دولت وقت در تمشیت امر دیپلماسی در آسیای میانه علیرغم استقبال اولیه نهایتاً چین و عربستان بودند که توانستند آسیای میانه را با منزوی کردن ایران، ببلعند.

اکنون نیز همین هشدار مسموع است و پایوران ایران باید بدانگونه باشند تا در غرب آسیا کماکان ایران را خانه خود بدانند، نه صاحبخانه!

#داریوش سجادی

شنود اشباح!

شنود اشباح!

جمهوری اسلامی بهانه است - ایران‌مان نشانه است! آشوب و حجم گسترده تخریب ناشی از اغتشاشات ناشی از افزایش قیمت بنزین علیرغم شدت و عمق خسارت از جانبی دیگر خالی از برکت نبود! و بنوعی بار دیگر سفاهت دشمنان ایران را به اثبات رساند! از دو سال پیش «بن‌سلمان» ولیعهد جاه‌طلب سعودی علناً خصومت خود با ایران را برون‌ریخت کرد و رسماً اعلام کرد ما جنگ را به داخل ایران می‌کشانیم.

بیش از یک سال هم هست که رسانه‌های تحت امر دشمنان ایران همه ظرفیت‌های خود را جهت پمپ انفعال به شهروندان ایرانی و تحریم انتخابات پیش رو در اسفند ماه بسیج کرده‌اند.

با وجود این، آشوب شهری و شدت ویرانگری ناشی از «فتنه بنزین» به بهترین شکل ممکن به مردم ایران تفهیم کرد با چه هیولاهائی مواجه‌اند که در غیظ از ایران تا کجا توان تخریب و شرارت دارند؟! دستور کارشان روشن است!

همان طور که کریستف کلمب با بیان این جمله که «یک سرخ‌پوست خوب سرخ‌پوست م‌رده است» عمق نفرت و عزم ایشان جهت کشتار سرخ‌پوستان مظلوم آمریکا را برون‌ریخت کرد اکنون نیز بی‌تابی و شهوت شدید دشمنان کمین‌نشسته برای تخریب ایران در اغتشاشات اخیر نشان داد دشمن خارجی در اتحاد آرمان‌ناش با جاهلین و خائین فارسی زبان در داخل و خارج تا کجا را نشانه گرفته‌اند و برای ایشان نیز «یک ایران خوب، ایران ویران و تجزیه و ویران شده است»

هر چند وندالیزم گسترده اغتشاشات اخیر ثابت کرد هیولاهای در کمین ایران «سوری کردن ایران» را در دستور کار خود دارند لیکن این نیت شوم با اتکای بر سفاهت دشمنان ایران به ضد خود م‌بدل شد و اکنون آن آشوب به وضوح این پیام را به ملت ایران داد که در ضیافت و مجالست هیولاهای ضد ایران، ایرانیان تنهای تنها و تنها با اتکا و اتحاد خود مانند ۴۰ سال گذشته می‌توانند بر مشکلاتشان فائق آیند.

برخلاف ترفند دشمنان، برون‌ریخت عمق شوم‌اندیشی علیه ایران در آشوب اخیر حکومت و ملت را به یک هم‌افزائی مناسب می‌تواند برساند تا از فرصت مشارکت گسترده در انتخابات اسفند ماه نهایت بهره را ببرند و

بار دیگر حامل این پیغام شوند:
ایران ملک مشاع ایرانیان است و این مَلک را به بها دهند نه
بها نه!
بقول فردوسی:
دریغست ایران که ویران شود
کُنّام پلنگان و شیران شود
#داریوش_سجادی

شکرانه حماقت!

شکرانه حماقت!
دونالد ترامپ انصافاً یک پدیده منحصر بفرد در دنیای سیاست است که
یک تنه توانسته مرزهای فکاهی را بشکل مُحیرالعقولی جابجا کند!
رئیس جمهور مزبور از اردیبهشت سال گذشته برجام را یک سویه باطل
کرد و محکم نشست بر موضع افزایش تحریم‌های فلج کننده اقتصادی و
وقت و بی وقت نیز توئیت می‌کرد که حالا می‌بینید ترفندم جواب می‌دهد و
جمهوری اسلامی به آشوب کشیده می‌شه!
بی‌شرمانه و علنی اعلام می‌کرد که از طریق تحریم‌ها دنبال کشیدن تسمه
از گرده شهروندان ایرانی است تا از این طریق ایران رو تسلیم کنه!
زبان بسته اکنون که یخ‌اش نسبتاً گرفت و آشوبگران (۱) در قامت
سربازان کف خیابانش، شهر را تخریب کردند و بنحو احسن آتش
سوزاندند و آنگاه مدام به کاخ سفید نگاه می‌کردند تا بلکه ارباب
زرد مویشان به کمکشان بی‌آید لکن:
ترامپ رفته بود گل بچینه و تازی در بزنگاه شکار مستراح لازم شده
بود! و از دیوار صدا درآمد که از ترامپ درنیامد!
بینوایان زدند و کشتند و تخریب کردند و سوزاندند و ترکاندند و به
وجد شعار دادند «اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تموم ماجرا» و
«رضاشاه، روح شاد» و «رضاشاه پرینشان» هم جوگیر شده بود و مُدام
از خارجه امریه‌های انقلابی صادر می‌کرد و اکنون غوغائیان افسرده و
سرخورده مانده‌اند و با خود زیر لب نجوا می‌کنند:
پس چرا نشد!؟

۱- تاکید می‌کنم آشوبگران و نه مردم مظلوم و فقیری که به حق نسبت

به گرانی‌ها معترض‌اند و ارزی در تخریب‌ها و اغتشاشات اخیر مشارکت
نداشتند
#داریوش سجادی

از رنجی که می‌برند!

از رنجی که می‌برند!
آموزش سیاست به زبان ساده!
اپوزیسیون برانداز جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور از حیث
شعور «بیسوادترین» و از حیث اخلاق «بیشرفترین» پراکندگی در حوزه
فارس‌زبانانند که در اغتشاشات اخیر ناشی از افزایش قیمت بنزین یک
بار دیگر مهجوریت توأم با صباوت عقلی ایشان برون‌ریخت شد.
مهجوریتی رقت‌انگیز که کولیوشی ذهنی ایشان را قابل ترحم می‌کند!
بیسوادى ایشان کُلّای مُعَوَّج از افسانه‌اندیشی است که به ایشان
این امکان را داده تا بیش از ۴۰ سال با اتکای بر رویاها و
آرزوهای خود بتوانند سیاست را مُنحط و سالی چهل بار جمهوری اسلامی
را مُنحل کنند!
هر چند نفرت از جمهوری اسلامی حق مسلم ایشان است اما سیاست محل
شیدائی و نفرت نیست. سیاست عرصه عقلانیت و حرکت بر زمین واقعیت
است.
تنفر ایشان از جمهوری اسلامی قابل فهم است اما برخلاف خوشایندشان و
بر اساس فکتهای عقلی و لحاظ شعور سیاسی و مطابق داده‌های واقعی،
جمهوری اسلامی تا اطلاع ثانوی ماندنی است.
مانائی جمهوری اسلامی قبل از اتکای بر توانائى‌اش مستظهر به
ناتوانی همین اپوزیسیون برانداز است که دنیای خود را به زیباترین
شکل ممکن در آسمان‌ها چیده است.
قدر مسلم نمی‌توان و نمی‌بایست آرزوهای ایشان را تحقیر کرد و نباید
ایشان را به احتساب رویاهاشان شماتت کرد! حتی بنوعی می‌بایست
آرزوهای ایشان را برسمیت شناخت. اما محل نزاع و موضوع نقار
آنجاست که در دنیای سیاست نمی‌توان آرزوها را مبنای تحلیل قرار
داد و بر اساس «شیدائی و نفرت» تخیلات خود را تئوریزه کرد و بعد
بابت محقق نشدن آن رویاها غم‌برگ گرفت!
سیاست عرصه واقعیت است و واقعیت آن است که جمهوری اسلامی ایران

ماندگار است.

البته می‌توان گفت: خیر- نیست!

می‌توان خود و همفکران خود را بنام همه ملت ایران سند زد و جمهوری اسلامی را فرقه‌ای حداقلی در دریای خروشان ملت مفروض انگاشت! اما واقعیت آنست که علی‌غم اصرار خویش‌باورانه اپوزیسیون مزبور جمهوری اسلامی برخوردار از پایگاه مردمی قدرتمندی است و به اعتبار همین پایگاه رفتنی نیست.

اپوزیسیون مزبور اگر این واقعیت را بپذیرد و متعاقبا از رویااندیشی و «سیاست‌بازی» بر اساس شیدائی و نفرت دست برداشته و پای بر زمین واقعیت بگذارد آنگاه می‌تواند با خود و جمهوری اسلامی به صرافت افتاده و ببینند و بکوشند با همین جمهوری اسلامی مستقر چگونه به همزیستی و رواداری برسند!

بیشرفی این اپوزیسیون نیز مٌعلل به مذبذب بودن ایشان است که حسب ظاهر داعیه وطن و وطن‌دوستی و هموطن دوستی دارند اما در کثیف‌ترین شکل ممکن در زمین آمریکا بازی کرده و نه تنها کمترین اعتراضی بابت تحریم‌های اقتصادی ظالمانه ترامپ نمی‌کنند بلکه ضمن استقبال از له شدن مردم از جوار تحریم‌ها، فرصت‌طلبانه اعتراض مدنی ایشان را رُبوده و با خشن‌ترین شکل ممکن شهر را به «نام مردم» به آتش می‌کشند!

روز گذشته در تلویزیون فارسی بی بی سی میهمان بودم و فرصت نشد این نکته را در پاسخ میزبان که گفتند «چرا حکومت معترضین را با خشونت سرکوب می‌کند» به ایشان گوشزد کنم که: کجای دنیا آتش‌زننده بانک را معترض می‌نامند؟! کجای دنیا آتش‌زننده اتوبوس و پمپ بنزین و تخریب‌کننده فروشگاه‌ها را معترض می‌نامند؟!

در همان انگلستانی که شما زندگی می‌کنید وقتی طرفداران تیم لیورپول و چلسی شهر را به آشوب و تخریب می‌کشند پلیس انگلستان آیا ایشان را به اسم معترض «نوازش» می‌کند؟! یا با قدرت و شدت سرکوب‌شان می‌کند؟!

بی شرفی این اپوزیسیون بازگشت به این شناعة دارد که دو روز ابتدای آشوب تا توانستند زدند و تخریب کردند و آتش سوزاندند و با افتخار ویدئوهایش در «بی بی سی» و «من و تو» و «ایران اینترنشنال» و «صدای آمریکا» و «توئیتر» بنام موفقیت و پیشتازی «مردم» آنتن می‌گرفت و وقتی یخ‌شان نگرفت و فهمیدند سُمبه نظام پر زور است ناگهان تغییر موضع دادند و در همان رسانه‌ها این بار رژیم را متهم به خودزنی کرد و گفتند تخریب‌ها توسط حکومت برای توجیه سرکوب «مردم» صورت گرفته!

مجانين استدلالی می‌کنند که در هجای آن لکنت می‌ورزند!
با فرض صحت این ادعا آیا مدعیان مزبور مجوز آن را می‌دهند تا
حکومت تخریب‌گران را به گلوله ببندد؟!
منطقاً با ادعای مزبور مدعیان باید از چنین مجوزی استقبال کنند
چرا که در آن صورت نظام افراد تحت امر خودش را به گلوله می‌بندد!
بقول دای جان ناپلئون:
چیزی که مرز ندارد حماقت است!
#داریوش سجادی

آشوب کور بنزین!

آشوب کور بنزین!
اغتشاش در ایران به بهانه افزایش قیمت بنزین تداعی داستان
همافزائی روزانه سه کارگری است که یکی وظیفه داشت گودال بکند و
دومی موظف بود داخل گودال لوله بگذارد و سومی وظیفه پُر کردن
گودال را عهده داری می‌کرد و کارگران اول و آخر در غیبت نفر دوم
نیز لاینقطع کار می‌کردند و یکی گودال می‌کند و دومی پُرش می‌کرد
بدون آنکه به «فقدان اصل لوله‌گذاری در خاک» اهمیتی دهند!
هر چند آغاز آشوب بنزین در ایران را باید به حساب اقدام
بی‌مبالاتانه دولت گذاشت که بصورتی خلق‌الساعه و بدون اطلاع قبلی و
افکار عمومی سازی شهروندان ایران را سورپرایز کرد و هر چند
فکتهای سیاسی نیز موید آنست دولت عملگرایان چندان هم بی‌رغبت نیست
تا با اتکای تنگنای اقتصادی مبتلابه مردم از قبال تحریم‌ها و توسل
به خیابانی کردن اعتراض معیشتی مردم، اهرم فشاری برای تحمیل
تسلیم شدگی در پیشگاه «کدخدا» را به قوه عاقله نظام تمهید کند با
این توجیه که:
مردم بُریده‌اند و خسته شده و مستاصلند و گریزی جز سازش با آمریکا
نیست!
علی‌احال هر چند اقدام ناسنجیده دولت را می‌توان پاس‌خودی به دشمن
تلقی کرد و بر این منوال اعتراض اولیه و مشروع و مدنی شهروندان
بسرعت توسط اغتشاش‌گران مصادره شد و غوغائیان با عقب‌راندن معترضین
مدنی توانستند ابتکار عمل را در دست گرفته و با توسل به تحرکات
ایذائی و اخلاک‌گرانه و تخریبی شهر را به آتش و آشوب بکشند.

آشوبی که علی‌رغم گستردگی لیکن بصورت قهری محکوم به زوال است! حلقه مفقود در آشوب موجود عدم هم‌افزایی بین «اسلیپ‌رسل‌های کف خیابان» با دیگر قطعات پازل است!

صورت شفاف ماجرا آنست که ترامپ گز نکرده بُرید و قبل از آنکه چاهی بکند دست به رُبایش منار زد!

هدف غائی ترامپ از تحریم‌های فلج‌کننده رساندن جامعه شهروندی ایران به نقطه جوش از طریق پمپ بحران معیشت بود تا در ادامه بتواند ماهی مُراد خود را از آن آب گل‌آلود شده صیادی کند! اما نکته مغفول در «پازل ترامپ» خالی بودن دست وی از آلترناتیو و عنصر جایگزین در فردای آشوب مطمئن نظرش بود.

ترامپ به این واقعیت توجه نداشت که اگر CIA در ۱۹۷۱ با فراست توفیق پیدا کرد از طریق بحران معیشت و ارگانایز کردن «جنبش قابلمه به دست‌ها» دولت انقلابی‌آلنده را در شیلی به زیر بکشد این توفیق را مدیون وجود عنصر تمام‌کننده‌ای مانند «پینوشه» در سانتیاگو بود گذشته از آنکه پینوشه نیز در آن دسیسه پشتگرم به امدادهای ستاد کودتا در سفارت آمریکا در سانتیاگو بود.

همان چیزی که اکنون در ونزوئلا جاری است و آمریکائیان به برکت برخورداری از عنصر تحت امرشان در «کاراکاس» و باز بودن سفارتشان به عنوان کانون فتنه توانسته‌اند با تمهید دوگانه «گوایدو» در مقابل «مادورو» ونزوئلا را با دوزی بالا به آشوب بکشند!

این در حالی است که CIA از ۵۸ تاکنون و از فردای تسخیر و تعطیلی سفارتخانه آمریکا در تهران «یهودی سرگردانی» را می‌ماند که گرانیگاه‌اش برای دخالت مستقیم و موثر در ایران را از دست داده و بالتبع نتوانسته از میانه اپوزیسیون داخلی نیز ژنرال سازی کند و در این میان همه بضاعت CIA یک قلاده «رضا پهلوی» است که در هر بزنگاهی متوسل به وی شده و با بزک و شوآف‌های سیاسی این کوچک‌زاده‌اش را به نیت «ژنرال‌سازی» بزرگ‌نمایی می‌کند.

پایتهی که برخلاف انتظار CIA فاقد کمترین کاریزما و نفوذ نزد ایرانیان است و به سنت پدرش همه امیدش بازگشت دوپینگی به ایران با اتکای بر الطاف خفیه کاخ سفید است.

من حیث‌المجموع غائله بنزین در ایران چیزی نیست جز آشوبی کور و کارگران بدون حضور عامل سوم صرفاً در حال کندن و پر کردن حفره خالی از محتوایند!

#داریوش سجادی

چطوری؟ آمریکائی!

چطوری؟ آمریکائی!

پاسخی به فراخوان رضا پهلوی

رضا پهلوی به بهانه اغتشاشات اخیر در ایران بابت افزایش قیمت بنزین طی پیامی خطاب به ایرانیان اظهار داشته: «درد مردم ایران بیش از آنکه قیمت بنزین باشد، کرامتیست که از دست رفته‌اش می‌بینند» و در ادامه افزوده:

شما به درستی دریافته‌اید که تنها راه رهایی، نه صندوق‌های دروغین رای، که در با هم بودن و سر دادن فریاد دادخواهی در خیابان‌های ایران است.

مزید اطلاع آقازاده محمدرضا پهلوی باید گوشزد کرد مشکل درشت مردم ایران قبل از قیمت بنزین همین مصیبت آقازادگی و به احتساب اسپرم منتقله از ابوی خود را «تافته جدا بافته دیدن» است که حاملان آن اسپرم را دچار توهم فضیلت و رهبریت و مانویت و «ملوکانه‌فرمائی» می‌فرماید!

جناب رضا پهلوی به درستی فرموده‌اند درد اصلی ایرانیان کرامت از دست رفته‌شان است اما در بیان کامل حقیقت ماخوذ به حیا مانده و فرموده‌اند این کرامت به تاراج رفته میراث پدر و پدربزرگ و آن «علیه‌سرکار» در سلطنت منحوسه و منقرضه‌ای است که از جوار بی‌هویتی و سرماآگینی از هویت ایرانی و خودباختگی و شیدائی همه خانواده پهلوی به هویت مهترانگاران آمریکائی، این بی‌کرامتی در خاک ایران نشاء شد.

جناب پهلوی!

کرامت ایرانیان زمانی از بین رفت که پدر تاجدارتان ایرانیان را چون «گوساله» انگاشت و نهیب‌شان زد «یا به صندوق آرای دروغین من در حزب رستاخیز رای می‌دهید یا پاسپورت بگیرید از ایران بروید» و ایرانیان نیز به درستی دریافتند تنها راه رهایی، نه صندوق‌های دروغین رای، که در با هم بودن و سر دادن فریاد دادخواهی در خیابان‌های ایران است که نتیجه‌اش اخراج پدر تاجدارتان و خانواده‌اش از ایران شد!

ایرانیان کرامت‌شان را روزی از دست دادند که بابای شما، ایرانیان و کرامت‌شان را در لایحه کاپیتولاسون به آمریکائی‌ان فروخت!

ایرانیان کرامت‌شان را روزی از دست دادند که بهجت ملی ناشی از ملی شدن صنعت نفت در کنار مصدق‌شان را با کودتای بابای تحت تولیت آمریکایتان با افسردگی و یاس و حرمان ما به ازا کردند!

کرامت ایرانی آنجا از دست رفت که بابای شما دانشجویان آزاده کشور را به پاسداشت کودتای ۲۸ مرداد در پیشگاه نیکسون به گلوله بست!

کرامت ایرانی آنجا از دست رفت که دولتمردان آمریکائی و نئاندرتالی مانند ترامپ از عمق سادیسم شخصیتی‌اش بقصد له کردن پایمردی مردم ایران و تن ندادن ایرانیان به ارباب آمریکائی با تحریم‌های ظالمانه اقتصادی کوشیدند تسمه از گرده ایرانیان بکشند و شما در کنف حمایت کاخ سفید از این سیاست شیرانه با خفقان و سکوت شرم‌آورتان استقبال کردید!

جناب پهلوی!

بیش از ۴۰ سال از آن تاریخ گذشته. بیش از ۴۰ سال است که با پول ربوده شده ملت ایران خوردید و گشتید و چریدید! کاش لااقل در این مدت دو واحد دانشگاهی و یک مدرک تحصیلی از یک کالج آمریکائی می‌گرفتید تا لااقل تبحری در ادبیات آکادمیک پیدا می‌کردید و اکنون می‌فهمیدید نظام دیکتاتوری و استبدادی با یکدیگر تفاوت دارند و می‌فهمیدید پدرتان دیکتاتور بود و پدربزرگ‌تان مستبد!

جناب پهلوی! در غائله افزایش بنزین بوی کباب شنیده‌اید لیکن سالها است تق قیام قابلمه به دست‌ها درآمده!

جناب پهلوی - مردم ایران مردم با شعوری‌اند. اگر کاخ سفید در ۷۱ توانست با تئاتر قابلمه به دستان مرفه (!) آلوده رو با کودتا بنفع پینوشه پائین بکشد لیکن اکنون نه ایران شیلی دهه هفتاد است و نه ایرانیان مبتلابه حماقت نظام پولارایز جنگ سرداند و نه جناب‌عالی استعداد و جنم «پینوشه شدن» را دارید و نه کاخ سفیدتان در تهران برخوردار از ستاد کودتا است.

جناب پهلوی - مردم ایران در آبان ۵۸ و چند ماه بعد از اخراج بابا و مامان و جناب‌عالی و لیلا خانم و فرحناز خانم و علیرضا، درب سفارت دولت فخمه آمریکا در چهارراه تخت‌جمشید را نیز گل گرفتند و شوربختانه جناب‌عالی را از داشتن پایگاه فتنه در ایران محروم ساخته‌اند!

اگر «بابا» توانست در ۳۲ با کودتا به قدرت بازگردد این را مدیون وجودداشت سفارت آمریکا در تهران بود.

آقای پهلوی - درسته که مردم ایران تحت تحریم‌های ظالمانه آمریکا زیر فشارند علیرغم این ایرانیان کشورشان را دوست دارند و برای وجب به وجب خاک این کشور هشت سال مظلومانه جنگیدند و بیش از ۴۰ سال با همه مصائب و سختی‌هایی که کاخ سفید به جرم خودباشی بر

سرشان آورده پایمردی کرده‌اند تا از این طریق بتوانند از شرف و حریت و استقلال و دین و میهن‌شان حراست کنند و اکنون هم آنقدر شعور و بلوغ دارند تا مشکلات داخلی‌شان را بدون توجه به فراخوان «آشوب طلبانه عافیت‌نشینان در جوار کاخ سفید» شخصا و راسا و از طریق مدنی بین خود و مسئولین کشور رایزنی و مرتفع نمایند.

راستی جناب پهلوی – مسائل ایران به شما چه؟ وقتی در ۸۵ با بیش‌رمی در دادگاه فدرال آمریکا ضمن قرائت سوگند شهروندی آمریکا رسماً تابعیت ایرانی خود را طرد و به تابعیت آمریکائی در آمدید و مطابق مفاد «قسم‌نامه رسمی اخذ تابعیت آمریکا» سوگند وفاداری خوردید تا تمامی وفاداری خود به مملکت قبلی‌تان را طرد کرده و در برابر دشمنان داخلی و خارجی آمریکا وفادارانه و با ایمان تفنگ بدست گرفته و برای آمریکا بجنگید؟! بر این منوال اکنون مشکلات ایران چه ربطی به شما دارد؟!

کاش شرم در خانواده شما نایاب نبود!

جناب پهلوی!

حال که خواستید ایرانی باشید، لااقل بکوشید یک آمریکائی خوب باشید!

#داریوش سجادی

#رضا_پهلوی

از تراژدی تا فکاهی!

از تراژدی تا فکاهی!

تراژدی آنجاست که ترامپ رسماً و علناً اعلام کرد و اقدام کرد که از طریق افزایش تحریم اقتصادی بدنبال له کردن مردم ایران زیر بار معیشت هست تا از آن طریق بستر آشوب علیه نظام را فراهم کند و حالا که تا حدی موفق شده برای همین مردم له شده زیر فشار اقتصادی ابراز هم‌دردی می‌کند!

این هم که دولت روحانی بمنظور خنثی ساختن فتنه ترامپ و گشایشی در وضع بودجه کشور دست به افزایش قیمت بنزین زد، به کنار! اما تراژدی آنجا بود که برخلاف ادعای «تدبیر و امید» دولت روحانی در نامدبرانه‌ترین شکل ممکن افزایش قیمت بنزین را اعلام کرد و پیش از

آن کمترین اقدام رسانه‌ای یا روابط عمومی جهت بسترسازی و توجیه افکار عمومی و اقناع افکار عمومی انجام نداد!

اما کمدی ماجرا ابراز حمایت و همراهی مشتی شبه ایرانی و فارسی زبان در رسانه‌ها و سازمان‌های سیاسی خارج از کشور در اروپا و آمریکا است که اساسا درکی از جنس درد مردم له شده زیر فشار اقتصادی ناشی از تحریم آمریکا ندارند و در عمق تنعم و برخورداری و رفاه و لم داده کنار شومینه‌ها و مستطهر به الطاف خفیه «دولت‌های آمریکائی و اروپائی» برای مردم ایران تظاهر به «غصه‌خواری» و «هم‌دردی» می‌کنند و از راه دور آروغ از سر سیری صادر کرده و فرمایش به انقلاب می‌فرمایند!

این کمدین‌ها متوجه نیستن همین مردم مظلوم و محجوب و له شده زیر فشار تحریم‌ها اگر دست‌شان به این کمدین‌ها برسد ابتدا انتقام‌شان را بابت همه خیانت‌ها و خباثت‌های ایشان علیه کشورشان در خارج از کشور را از ایشان خواهند گرفت!

فریاد مردم ایران به این از خودمتشکران متوهم به ایرانی بودن آنست:

جمهوری اسلامی خوب و بدش پای ما. خودمان بلدیم مشکلاتمان را در ایران با همت عالی حل کنیم. اما شما بی‌غیرتان «صرفنظر از مخالفت درست یا نادرست‌تان با رژیم» شد فقط یک بار صدای اعتراض‌تان را متوجه آمریکا هم نکنید یا یک کمپین کوچک علیه تحریم‌های ظالمانه آمریکا علیه ما ایرانیان راه اندازی کنید!؟

کاش بجای شرفروشی کمی غیرت داشتید!

#داریوش سجادی

ماست نیست!

اغتشاش در ایران بابت افزایش قیمت بنزین هر چند امر نامفهومی نیست اما بنا به دلائلی مشهود محکوم به زوال است!

دلیلش فضله موش‌هایی است که بصورت شتابزده و هیجانزده و در عین حال نابخردانه در تمام اغتشاشاتی از این دست توسط عوامل برانداز داخلی و خارجی درون دیگ اعتراض معترضین انداخته می‌شود.

اعتراض به افزایش قیمت بنزین دغدغه بخش متوسط رو به مستمند جامعه است که در تحلیل نهائی فاقد سویه‌های سیاسی و ساختارشکنانه است که

بصورت طبیعی معترضین را صاحب حق می‌کند!
اما درست از آغاز اعتراض‌ها وقتی «بی بی سی» و «من و تو» و «ایران اینترنشنال» و «صدای آمریکا» تمام قد وارد ماجرا شدند و با دادن تریبون به عوامل ساختارشکن و برانداز دست به مصادره اعتراض‌ها زدند و می‌زنند و آشوب در ایران را به سمت خشونت می‌کشانند، همین ورود ناخوانده و خودخوانده منجر به آن می‌شود تا بدنه معترضین که غالباً شهروندان مدنی‌اند علی‌رغم نارضایتی از وضعیت معیشتی نامطلوبشان در ادامه از صرافت ادامه اعتراض افتاده و زمین در اختیار ماجراجویان و ساختارشکنان و براندازان افتاده و بدین ترتیب حکومت نیز ولو با تاخیر اما با خشونتی اجتناب‌ناپذیر آشوبگران را سرکوب می‌کند.
کاش حرامیان از تجربیات قبلی خود عبرت می‌گرفتند:
ماستی که مایه‌اش فاقد خلوص باشد، نمی‌بندد!
#داریوش سجادی

از حسن تا ابوالحسن!

از حسن تا ابولحسن!

سخنرانی حسن روحانی در یزد و لن‌ترانی ایشان نسبت به عملکرد قوه قضائیه در امر فساد اقتصادی و تداوم این لن‌ترانی در روزهای بعد هر چند بنوعی نشان‌دهنده کدورت ایشان نسبت به حبس برادرش می‌تواند باشد لکن سیاست محل حب و بغضها و فامیل بازی در عرصه منافع ملی نیست.

متأسفانه رفتار این «حسن» بنوعی تداعی کننده رفتار آن «ابولحسن» شده.

آقای روحانی – پیش از شما و سلف شما «ابولحسن بنی‌صدر» نیز مانند امروز شما کوشید با دمیدن بر آتش دو قطبی «بنی‌صدر – بهشتی» بتواند ناتوانی‌ها و ناکامی‌های خود در کاخ ریاست جمهوری را پنهان‌سازی کند.

آقای روحانی – سخنرانی ۱۹ آبان شما در یزد قرینه سخنرانی ۱۴ اسفند بنی‌صدر بود که مانند امروز جناب‌عالی پنجه در صورت رئیس عدلیه وقت (آیت‌الله بهشتی) کشید و آن آشوب را راه انداخت.
آقای روحانی – نگذارید تراژدی تاریخ این بار کُمیک شود!

فراموش نکنید در آن تاریخ نیز ترفند بنی‌صدر نگرفت و این امام
بودند که با تَغَايَةُ ایشان را خطاب توام با عتاب کردند که:
غلط می‌کنی قانون را قبول نداری، قانون تو را قبول ندارد.
#داریوش_سجادی